



بررسی شهادت متکدی

مرتضی رحیمی

دانشیار گروه الهیات، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

mrahimi@shirazu.ac.ir

علی محمودی کاکولی

دانش آموخته رشته فقه، دانشکده الهیات، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

ali780mahmoodi@gmail.com



تاریخ دریافت: ۱۳۹۹.۴.۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰.۰۲.۰۵

چکیده

تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ق.م مانند مشهور فقهاء، شهادت متکدیانی، که تکدی گری را حرفه خود قرار داده اند، نپذیرفته است؛ اما برخی از فقهاء شهادت متکدی که کارش با حرام همراه نیست را پذیرفته اند، از پژوهش حاضر که با روش توصیفی و تحلیلی انجام شده است، بر می آید که، عوامل چندی موجب اختلاف در پذیرش و عدم پذیرش شهادت متکدی شده است، از جمله: (۱) - اختلاف در تفسیر «السائل الذی بکفّه» که در روایات به عدم پذیرش شهادت وی اشاره شده است. (۲) - اختلاف در حرام بودن تکدی گری و عدم آن. (۳) - بر فرض حرام نبودن تکدی گری، چرا شهادت متکدی پذیرفته نیست؟ این امر موجب آن شده که برخی از فقهاء و حقوقدانان، عدم تکدی گری را شرط مستقلی در برابر عدالت بدانند. (۴) - فقدان ضابطه ای که همه موارد «در معرض اتهام بودن شاهد» را شامل شود. شروط «عدالت» و «در مظان اتهام نبودن» موجب عدم پذیرش شهادت متکدی شده است، حال آن که تکدی گری به خودی خود موجب سلب عدالت نمی شود، مگر آن که با کارهای حرامی، همچون: دروغ، تدلیس و... همراه باشد. از سویی «در مظان اتهام بودن» در همه جا، موجب عدم پذیرش شهادت نیست.

واژگان کلیدی: شهادت، متکدی، سائل به کف، در مظان اتهام بودن.

مقدمه

شهادت همواره به عنوان یکی از ادله اثبات دعوا مورد استفاده بوده است؛ تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ق.م شهادت متکدی که تکدی گری را حرفه خود قرار داده است، نپذیرفته است. از جمله دلایلی که موجب شده که فقهاء و حقوقدانان درباره شهادت متکدی و پذیرش و عدم پذیرش شهادت وی سخن بگویند، سخن پیامبر (ص) است که در آن فرموده اند: «شَهَادَةُ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ لَا تُقْبَلُ». (طوسی شیخ، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص: ۲۴۴) شهادت سائل (متکدی) به کف پذیرفته نمی شود. امام باقر(ع) در توجیه آن فرموده اند: «زیرا شهادت متکدی مورد اعتماد نیست، چون هرگاه به او چیزی دهند خوشحال می شود و هرگاه چیزی به او ندهند، خشمگین می شود.» (طوسی شیخ، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص: ۲۴۴) حدیث مزبور را «حدیث معتبره» تعبیر نموده اند. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص: ۱۲۰) برخی از فقهاء بر این باورند که شخص متکدی چون چشم به کفک مالی دیگران دارد، شاید شهادت وی به نفع مشهود له به خاطر دریافت مالی از او باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق،

ج ۱۴، ص: ۱۹۹) لذا شهادت متکدی به دلیل آن که شهادتش در مظان اتهام است پذیرفته نمی شود. برخی از فقهاء شرط متکدی نبودن شاهد را زیر مجموعه شرط «عدم خواری نفس» قرار داده اند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص: ۵۱)

برخی از ایشان، «متکدی نبودن شاهد» را به عنوان یک شرط مستقل، ذکر نموده و آن را زیر مجموعه شرط «متهم نبودن» و «عادل بودن» قرار نداده اند. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص: ۱۴۲-۱۵۰)

چگونگی تکدی گری و انواع مختلف آن نیز از جمله عوامل اختلاف در پذیرش شهادت متکدی است، لذا بحث از شهادت متکدی ضروری می نماید.

درباره پیشینه تحقیق باید گفت درباره عدم پذیرش شهادت متکدی تحقیق و بررسی مستقلی صورت نگرفته است.

اما در منابع معتبر فقهی و حقوقی بصورت پراکنده در مباحث بررسی شرایط شاهد، نکاتی درباره آن مورد اشاره قرار گرفته اند، از این رو پژوهش پیش رو که با روش توصیفی و تحلیلی صورت گرفت به پرسش هایی در این باره، همچون: «آیا عدم تکدی گری شاهد یک شرط مستقل است؟»، «شهادت متکدی به خاطر فقدان کدام شرط مورد پذیرش قرار نگرفته است؟» و مانند اینها پاسخ می گوید.

۲- مفهوم شناسی

۱.۲- شهادت

شهادت در لغت یا از «شهد» به معنای «حضر» است، مانند «فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (البقره: ۲۸۵) یا از «شهد» به معنای «علم» می باشد. در لغت شهادت به معنای خبر قطعی و گواهی دادن آمده است. (مرتضی زبیدی، بی تا، ج، ص ۵: ۴۵؛ معلوف، ۱۳۸۸، ج، ص ۱: ۷۵) شهادت در معنای سوگند خوردن نیز به کار رفته است. (ابن منظور مصری، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص: ۲۴۰)

در اصطلاح، شهادت عبارت است از «خبر دادن همراه با قطع و جزم است از وجود حقی که برای دیگری لازم می باشد و توسط غیر قاضی انجام می شود.» (نجفی، ۱۳۹۶ق، ج ۴۱، ص: ۷) یا «شهادت خبر دادن از علم خبر دهنده است بر این که حقی برای دیگری ثابت می باشد یا آن که حقی از دیگری نفی می شود، مشروط به آن که خبر مزبور به گونه ادعا نباشد.» (سیوری حلی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص: ۲۸۳)

۲.۲- تکدی:

برخی به نادرستی تصریح نموده اند که کلمه «تکدی» یک کلمه غیر عربی است که فقهاء آن را معرب نموده اند و در کتب لغت عربی چنین کلمه ای موجود نیست، حال آن که کلمه مزبور یک واژه عربی صحیح می باشد و از همین ریشه کلمه «مکدی» به معنای سائل (گدا) به کار رفته و حریری در معنای آن گفته است: مکدی کسی را گویند که زیاد درخواست می کند. (خفاجی، بی تا: ۲۷۰) در متون عربی پیشین از تکدی گری به عنوان «سؤال» (فتح الله، ۱۴۱۵، ص: ۲۲۱) و در نوشته های جدید از آن به عنوان «تسؤل» (حمیری، بی تا، ج ۶، ص: ۳۷۰۸) و «استجداء» (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص: ۲۸۳) تعبیر شده است.

کلمات «سائل» (ابن منظور ۱۴۰۵ق، ج ۱۱، ص: ۳۱۸) و «متسؤل» (حمیری، بی تا، ج ۶، ص: ۳۷۰۸) به معنای متکدی به کار می روند.

در فارسی کلمه «تکدی» به معنای گدایی کردن، در یوزگی، تکلف در سؤال و حاجت خواهی از دیگران در کوی و برزن آمده است. تکدی از ریشه (ک دی) و در لغت به معنای صلابت و منع و بخل ورزیدن هم آمده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۴، ص: ۶۰۴۸). تکدی از ریشه (ک دی) و در لغت به معنای صلابت آمده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص: ۳۹۵ و ۳۹۶)

فقهاء برای تکدی گوی مفهوم اصطلاحی بیان نکرده اند و تنها به اقسامی از آن بسنده نموده اند (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۲۸۳) اما عالمان دیگر در تعریف اصطلاحی آن گفته اند: « فراگردی است که به موجب آن، فرد متکدی از دسترنج دیگران بهره مند می شود و زندگی می گذراند. هر یک از افراد جامعه را که نه صاحب حرفه (در مفهوم اقتصادی آن) هستند و نه در تولید اجتماعی، مشارکتی دارند و همواره با شیوه‌ها و شگردهای متنوع، طفیلی و زایده اجتماعی هستند، متکدی می گویند...» (مرادی، ۱۳۷۰ش، ش ۱۱۰، ص: ۵)

۳.۲- سائل به کف:

چنان که گذشت در روایتی از پیامبر (ص) آمده است: « شَهَادَةُ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كَفِّهِ لَا تُقْبَلُ ». (طوسی شیخ، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص: ۲۴۴) واژه «سائل به کف» در این روایت، مورد توجه فقهاء و دیگر دانشمندان اسلام قرار گرفته و تعاریفی از آن به صورت زیر ارائه شده است:

(۱)- «سائل به کف» ترکیب وصفی است که در تداول فارسی زبانان به تخفیف (فا) رایج است: گدایی که از تنگدستی کاسه گدایی هم نداشته باشد، گدا، دریوزه (دهخدا، ۱۳۷۷ش، ج ۹، ص: ۱۳۱۸، حرف سین)

(۲)- سائل به کف کسی را گویند که تکدی گری را حرفه و شغل خویش قرار داده باشد، زیرا لفظ مزبور به همین معنی انصراف دارد، لذا شامل فردی که به خاطر ضرورت اقدام به تکدی گری می کند نمی شود. (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص: ۱۲۰)

(۳)- سائل به کف فردی است که خودش بدون واسطه از دیگران درخواست می کند، به گونه ای که این نوع درخواست حرفه وی شده و چیزی را می گیرد، گرچه میزان آن اندک باشد، لذا شامل کسی که با واسطه اقدام به درخواست می کند و نیز کسی که گاهی به خاطر ضرورت اقدام به درخواست می کند، نمی شود. (تبریزی، بی تا، ص: ۴۸۰)

در تعریف یاد شده قیود «درخواست بدون واسطه» و «حرفه خویش قرار دادن درخواست بدون واسطه» در تحقق «سائل به کف» نقش دارند.

(۴)- هر کس که به طور مکرر از دیگران درخواست کند و اظهار نیاز به دیگران نماید و با دست خودش از دیگران چیزی را بگیرد و این کار را شغل خویش قرار داده باشد، یا به آن در بین مردم معروف شده باشد، سائل به کف خواهد بود. (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص: ۳۵۶)

در این تعریف علاوه بر قیود «درخواست بدون واسطه» و «حرفه خود قرار دادن این نوع درخواست» دو قید دیگر به صورت اختیاری در تحقق «سائل به کف» نقش دارند، که عبارتند از: «به طور مکرر از دیگران درخواست شود» و «در بین مردم به عنوان مزبور معروف و مشهور باشد»، در قید دوم تکرار نقش ندارد، همان طور که برای تحقق قید اول، معروف و مشهور بودن به عنوان مزبور مورد نیاز نیست.

(۵)- «سائلی است که در کوچه و بازار به گدایی می پردازد و تکدی را شغل و پیشه خود قرار داده است و از این راه امرار معاش می کند.» (خمینی، ۱۳۷۴ش، ج ۲، ص: ۴۴۳)

(۶)- سائل به کف عنوان کنایی است برای فردی که درب خانه‌ها و دنبال مردم می گردد، یا در راهها و بازارها از مردم درخواست می کند تا از آنها چیزی کمی، همچون نان یا یک درهم بگیرد. (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص: ۴۹۰)

۴.۲- سائل طفیلی

نسبت آن به طفیل از فرزندان عبدالله بن عطفان از اهالی کوفه است که داخل ولیمه عروسی می‌شده بی آنکه به آن دعوت شده باشد از همین رو به هرکس این کار را انجام می‌داده است طفیلی گفته می‌شود.

عرب به هر کسی که به غذایی وارد می‌شوند که به آن دعوت نشده بود وارث می‌گفتند و هرکس که به نوشیدنی وارد می‌شود که به آن دعوت نشده بود واغل می‌گفتند. طفیلی کسی است که که حاضر می‌شود در طعام و مهمانی دیگری بدون دعوت (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص: ۲۸۳)

برخی از فقهاء تصریح نموده اند که چنین فردی حکم سائل به کف را دارد، لذا شهادتش مورد پذیرش نیست (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص: ۲۵۵؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص: ۱۹۹) برخلاف دیدگاه مزبور طفیلی حکم سائل به کف را ندارد، زیرا ممکن است فردی بدون دعوت صاحبخانه سر سفره وی حاضر شود، و صاحبخانه از حضور وی خوشحال شود و حتی به خاطر حضورش از وی سپاسگزاری کند.

۳- اقسام متکدی

(۱)- فردی که تکدی گری را حرفه خود قرار می‌دهد.

(۲)- متکدی که در منازل و در بازارها و دور مردم می‌چرخد و از مردم درخواست می‌کند و به اندازه اندکی که به وی می‌دهند راضی و قانع می‌شود.

(۳)- متکدی که ضرورت در زندگی موجب آن می‌شود که به طور موقت به تکدی گری روی بیاورد. در این فرض چه بسا تأخیر در پرداخت حقوق ماهیانه که از شهر متکدی به دستش می‌رسد یا حادثه ای شکننده، که جز با تکدی گری نمی‌تواند از آن کمر راست کند، وی را به سوی تکدی گری سوق می‌دهد.

(۴)- متکدی که با حفظ وقار و شرف و عزت نفس و بی آن که آبرویش برود با دیگران گفتگو می‌کند و از ایشان درخواست کمک و یاری می‌نماید.

(۵)- متکدی که شخصاً از دیگران درخواست نمی‌کند، بلکه گروهی از مردم برای رساندن اموال به او، وی را یاری می‌کنند.

(۶)- طفیلی که بدون دعوت، سر سفره غذای دیگران حاضر می‌شود. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص: ۲۸۳)

۴- شرایط شاهد

با توجه به عدم پذیرش شهادت متکدی که در فقه و قانون مدنی به آن تصریح شده است، باید روشن شود که وی فاقد کدامیک از شرایط شاهد است و آیا واقعاً وی یکی از شرایط لازم شهادت را دارا نمی‌باشد، از این رو باید شرایط شاهد مورد اشاره و بررسی قرار گیرند، شاهد بائع شرایطی به شکل زیر را دارا باشد:

(۱)- بلوغ: با توجه به این شرط، گواهی کودکی که به سن بلوغ نرسیده است، پذیرفته نمی‌شود مگر گواهی پسر ده ساله، در مورد جرح و قتل که با شرایطی پذیرفته می‌شود.

(۲)- عقل: لذا گواهی دیوانه پذیرفته نمی‌شود.

(۳)- اسلام: لذا شهادت غیر مسلمان پذیرفته نمی‌شود.

(۴)-عدالت:شاهد باید عادل باشد ، کسی عادل است که امین بوده و عملاً به احکام دین خویش ملتزم و پای بند باشد.

(۵)-طهارت مولد: شاهد باید حلال زاده باشد ، لذا کسی که زنا زاده باشد اگرچه عادل باشد، شهادتش پذیرفته نمی شود.

(۶)- قدرت تحفظ داشتن : بر اساس این شرط، شاهد باید آنچه را که به آن شهادت می دهد در ذهن و حافظه اش باشد ، لذا شهادت فردی که غالباً دچار غلط و اشتباه می شود ، پذیرفته نمی شود، همچنین شهادت فرد غافل که بلاهت بر وی غلبه دارد ، پذیرفته نمی شود ، زیرا شهادت آن ها قابل اعتماد نیست.

(۷)- عدم دشمنی : تحقق این شرط تنها در فرضی ضروری است که شاهد بخواهد علیه فردی شهادت دهد، در این صورت اگر بین مشهود علیه و شاهد دشمنی وجود داشته باشد ، شهادت شاهد پذیرفته نمی شود، اما در فرض عادل بودن شاهد، شهادت او به نفع دشمن خویش پذیرفته می شود. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص: ۱۴۲- ۱۵۰)

(۸)-انفای ابوت: بر اساس این شرط، شهادت فرزند به زیان پدرش به قولی پذیرفته نمی شود.(خمینی امام، ۱۳۸۴ش، ج ۲، ص: ۸۵۳)

(۹)- شهادت شاهد موجب جلب منفعت یا دفع زیان خود نباشد:

از این شرط به عنوان « متهم نبودن شاهد» نیز تعبیر می شود ، که گذشته از اجماع ، نصوص مستفیضه ای از جمله چهار روایت صحیح بر آن دلالت دارند (نراقی ، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص: ۲۲۳)، از جمله آنها روایتی است که در آن از امام صادق (ع) درباره افرادی که شهادت ایشان رد می شود، پرسش شده است، حضرت در پاسخ آن فرموده اند: «الظنین و المتهم و الخصم» (صدوق قهی ، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص: ۴۰) در روایات مزبور منظور از متهم فردی است که عدالت وی ثابت نشده باشد و شهادت وی در معرض دروغ باشد . (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص: ۱۱۳) با توجه به قید «الظنین» در این روایات، ظنین و متهم معانی متفاوتی دارند، زیرا منظور از «متهم» شخصی است که به وی فعل و کار بدی نسبت داده می شود، اما «ظنین» شخصی است که در حق وی گمان بد پیدا کنند، مانند خائن، فاسق ، هر چند که او را به آنچه درباره اش گمان نموده است، متهم نکند. (مدنی کاشانی ، ۱۴۱۰ق، ص: ۱۳۵) شرط «متهم نبودن شاهد» در دو قسمت جلب منفعت و دفع ضرر به صورت هایی، از جمله صور زیر قابل تصور می باشد:

الف- شهادت شاهد موجب جلب منفعت شاهد باشد:

برای این فرض می توان مثال هایی به صورت زیر ذکر نمود:

(۱)- شهادت شریک برای شریک خود در مورد آنچه که با وی شریک است.

(۲)- شهادت شریک در مورد این که شریکش سهم خویش را فروخته، زیرا شهادت مزبور مستلزم اثبات حق شفعه برای شاهد است . اما اگر شهادت مزبور موجب اثبات حق شفعه نباشد، شهادت شاهد پذیرفته می شود.

(۳)-شهادت دادن طلبکار به این که فردی که به وی بدهکار است و مفلس و محجور می باشد، دارای فلان مال می باشد.

(۴)-شهادت دادن وکیل برای موکل خود در باره مالی که وکالت آن را بر عهده دارد

(۵)-شهادت دادن ولی در باره مالی برای فردی که بر وی ولایت دارد.

(۶)-شهادت دادن وصی در مورد مالی که به خاطر وصیت بر آن تصرف دارد. (مغنیه ، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص: ۱۴۲- ۱۵۰)

(۷) - شهادت متکدی: برخی از فقهاء بر این باورند که شخص متکدی چون چشم به کمک مالی دیگران دارد، شاید شهادت وی به نفع مشهود له به خاطر دریافت مالی از وی باشد. (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص: ۱۹۹) چنان که خواهیم دید برداشت مزبور خالی از اشکال نیست.

ب- شهادت شاهد موجب دفع زیان وی باشد:

برای این فرض نیز می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره نمود:

(۱) - بیع شهادت دهند به این که فلان شخص، زید را از روی خطا، نه از روی عمد، کشته است، آن گاه یکی از خویشان قاتل که دیه آن مقتول بر عهده اش است، به فسق و عدم عدالت آن بینه شهادت دهد. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص: ۱۵۰)

(۲) - شاهد به خاطر عداوت و دشمنی دنیوی، علیه دیگری شهادت دهد. (خمینی امام، ۱۴۰۴ق، ص: ۲۲۸) گرچه شهادت مزبور موجب فسق شاهد نشود. (قطان حلی، ۱۴۲۴ق، ص: ۳۹۰)

(۳) - شهادت وکیل به جرح و فسق شهودی که علیه موکل وی شهادت داده‌اند. (فیض کاشانی، بی تا، ج ۳، ص: ۲۷۸)

برخی از فقهاء، «متکدی نبودن شاهد» را به عنوان یک شرط مستقل، ذکر نموده و آن را زیر مجموعه شرط «متهم نبودن» و «عادل بودن» قرار نداده‌اند. (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص: ۱۴۲ - ۱۵۰) در ماده ۱۳۱۳ قانون مدنی تحت عنوان «ولگرد و متکدی نبودن» به صورت مستقل و در کنار شرط‌هایی، همچون «معروف نبودن به فساد اخلاق»، «نداشتن نفع شخصی در دعوا» و مانند آن ذکر شده است. برخی از فقهاء شرط متکدی نبودن شاهد را زیر مجموعه شرط «عدم خواری نفس» قرار داده‌اند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص: ۵۱) کاربردهای متفاوت شرط «متکدی نبودن شاهد» نشانگر آن است که فقهای که به عدم پذیرش شهادت متکدی باور دارند، در علت عدم پذیرش شهادت متکدی اختلاف دارند، مثلاً برخی شهادت وی را به دلیل فقدان شرط «متهم نبودن» و برخی شهادت او را به دلیل «عادل نبودن» نفی پذیرند، برخی نیز از دلایل دیگری سخن گفته‌اند.

۴- حکم تکلیفی تکدی گری

با توجه به رابطه عدم پذیرش شهادت متکدی با شرط «عادل بودن شاهد» باید ثابت شود که تکدی گری حرام است، به همین سبب وی شرط عدالت را ندارد. برای روشن شدن چگونگی امر باید گفت که درباره حکم تکلیفی تکدی گری اقوال و فرض‌های زیر حایز اهمیت و توجه هستند:

الف- اگر همراه با دروغ و فریب نباشد، مکروه است، اما حرام نیست. (خمینی امام، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص: ۴۵) با این حال اگر مستلزم دروغ و تدلیس و فریب باشد حرام می‌باشد. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص: ۲۸۶) نصوص و فتاوی فقهاء نشانگر آن هستند که تکدی گری به خودی خود حرام نیست. (نجفی، ۱۳۹۶ق، ج ۴۱، ص: ۸۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۲، ص: ۱۳۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص: ۴۸۱) امام خمینی در پاسخ پرسشی درباره حکم تکدی گری فرموده‌اند: «اگر همراه با دروغ و فریب نباشد حرام نیست اگر چه مکروه است.» (خمینی امام، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص: ۴۵)

ب- در فرض عدم نیاز، حرام است و کسانی که به آن اقدام می‌کنند، باید توسط حاکمیت اسلامی تعزیر شوند. (حسینی تهرانی، ۱۴۱۸ق،

ج ۴، ص: ۲۱۷)

ج- در فرض عدم نیاز و عدم اضطرار و حتی در فرض نیاز حرام است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص: ۴۹۱)

د- اگر تکدی گری موجب از بین رفتن آبروی فرد شود حرام است، زیرا حفظ آبرو همانند حفظ جان و مال واجب است . (نجفی ، ۱۳۹۶ق، ج ۳۱ ، ص: ۳۷۴)

پاره‌ای از روایات درخواست از دیگران را به گونه شدید و سختگیرانه نکوهش نموده اند، از جمله: (۱)-عنبسه بن مصعب: «عن أبي عبد الله (ع) قال: من سأل الناس و عنده قوت ثلاثة أيام لقي الله يوم يلقاه و ليس على وجهه لحم» (مجلسی ، ۱۴۱۰ق، ج ۹۳، ص: ۱۵۴). (۲)- عده الداعی «عن الصادق (ع) قال: من سأل من غير فقر فكأنما يأكل الجمر» (حر عاملی ، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص: ۴۳۷). (۳)- العیاشی عن محمد بن الحلبي: «قال أبو عبد الله (ع): ثلاثة لا ينظر الله إليهم يوم القيامة و لا يزكّهم و لهم عذاب أليم: الديوث من الرجل و الفاحش المتفحش، و الذي يسأل الناس و في يده ظهر غني» (حر عاملی ، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص: ۴۳۸) این نوع روایات درخواست از دیگران را نکوهش نموده اند و به کسانی که از دیگران درخواست می‌کنند، وعده عذاب و کيفر الهی داده اند ، بی تردید ظاهر این نوع روایات نشانگر حرام بودن تکدی گری می‌باشد. با این حال در فرض نیاز فرد به درخواست از دیگران ، تکدی گری و درخ واست از دیگران مکروه می‌باشد ؛ همچنین اگر تکدی گری مستلزم کارهای حرامی، همچون : دروغ، تدلیس و مانند آن باشد حرام است.

۵- آیا تکدی گری جرم است؟

بر اساس ماده ۲ قانون مجازات اسلامی، «هر رفتاری اعم از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.» از سویی در ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی آمده است: «هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امر را معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنانچه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی بدست آورده است مصادره خواهد شد.» گذشته از مجازات زندان که ماده مزبور به آن اشاره دارد، یکی از مجازات‌های تکدی گری محرومیت از ادای شهادت در محضر حاکم شرع و محکمه قضاوت است؛ بدین معنا که عده ای حق ندارند در دعاوی قضایی به نفی یا اثبات چیزی شهادت بدهند و در صورت اقدام به چنین کاری، گواهی شان پذیرفته نمی‌شود، از سویی محرومیت از حق ادای شهادت، به عنوان یکی از مصادیق حقوق اجتماعی افراد مطرح است که در مواردی، شخص از این حق مسلم خود محروم می‌گردد، از جمله این افراد سائل به کف است. (دانش پژوه، ۱۳۷۸ش، ش ۹، ص: ۱۸۱-۲۱۴)

۶- حکم وضعی تکدی گری

صرف نظر از حکم تکلیفی تکدی گری ، که به آن اشاره رفت ، حکم وضعی آن ، یعنی ضمان مورد اشاره برخی از فقهاء قرار گرفته ، که تصریح نموده اند در صورتی که نیاز نداشته باشد تکدی گری حرام است و تصرف در این پول جایز نیست و سفر برای این کار سفر حرام محسوب می‌شود و باید وجوه حاصله رابه صاحبانش بدهد و اگر نشناسد به افراد نیازمند بپردازد.(مکارم شیرازی ، www.ptth.tau.ac.il/~afnoitseuq/evihcra/af/ten.tseuqmalsi) آیت الله منتظری نیز در پاسخ پرسش «کسانی که استحقاق مالی ندارند، ولی از راه نشان دادن افراد وابسته به خود در گذرگاه ها وجوهی را کسب کنند، مالک می شوند یا ضامن هستند؟» گفته اند: «در فرض سؤال نشانندگان افراد در گذرگاهها مالک وجوه جمع آوری شده نمی شوند، و اگر افرادی که در گذرگاهها نشسته اند استحقاق داشته باشند، مالک وجوه می شوند. ولی اگر آنها هم استحقاق نداشته باشند، وجوه جمع آوری شده تابع قصد دهندگان است، پس اگر قصد آنان مقید به استحقاق باشد، مالک نمی شوند و اگر مقید به استحقاق آنها نیست، مالک می شوند.» (منتظری، ۱۳۷۵ش، ص: ۱۸۵) از جمله احکام وضعی شهادت متکدی ، عدم صحت و پذیرش شهادت وی در برخی شرایط و صحت و پذیرش شهادت وی در شرایطی دیگر است.

۷- شهادت متکدی

درباره پذیرش یا عدم پذیرش شهادت متکدی، فروض و دیدگاههای مختلفی متصور است، که می‌توان آن‌ها را در دو قسمت «پذیرش شهادت متکدی» و «عدم پذیرش شهادت متکدی» مورد اشاره و بررسی قرار داد:

۱.۷- عدم پذیرش عدم شهادت متکدی

مشهور فقهاء به عدم پذیرش شهادت سائل (متکدی) حکم نموده‌اند، از این بالاتر ادعا شده که در حکم مزبور اختلافی نیست و اجماعی است. (خوبی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص: ۱۲۰؛ گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص: ۱۷۳)، قانون مدنی نیز از همین دیدگاه پیروی کرده و شهادت متکدی را نپذیرفته است. برای این دیدگاه به دلایل چندی استناد شده است، مهم‌ترین آنها عبارتند از:

(۱)- آیه «لَا يَسْتَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» (البقره: ۲۷۳) برخی از مفسران با استناد به این آیه، تکدی‌گری را مکروه و چه بسا حرام دانسته‌اند. (طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۱۲، ص: ۲۷۰) برداشت حکم یاد شده مبتنی بر آن است که جمله خبری مزبور معنای انشاء و نهی را برساند. گرچه از این آیه بر عدم پذیرش شهادت متکدی استناد نشده است، اما بر فرض که تکدی‌گری را حرام بدانیم، شرط «عدالت» شاهد با مشکل مواجه خواهد شد.

(۲)- روایت منقول از پیامبر (ص) که در آن فرموده‌اند: «شهادت سائل به کف پذیرفته نمی‌شود.» امام باقر(ع) در تفسیر این سخن پیامبر(ص) فرموده‌اند: «زیرا به شهادت او اطمینان نداریم، چون اگر چیزی که به او داده شود، خشنود می‌شود و اگر چیزی به وی داده نشود، خشمگین می‌گردد»^۱ (طوسی شیخ، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص: ۲۴۳). مشهور فقهاء با استناد به این روایت شهادت متکدی که تکدی‌گری را حرفه خود قرار داده است، نپذیرفته‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۲، ص: ۱۲۹؛ علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص: ۵۰۲) تبصره ۲ ماده ۱۳۱۳ ق.م نیز گفته است: شهادت متکدی زمانی که حرفه خود قرار داده باشد قبول نیست.

(۳)- عادل نبودن متکدی:

با توجه به نهی از تکدی‌گری این پیش فرض بوجود می‌آید که متکدی فعل حرام انجام می‌دهد. از این رو عدالتش ساقط می‌گردد و به همین سبب شرط لازم شاهد را ندارد. دلیل مبرور در فرضی قابل استناد است که، ویژگی متکدی که در روایت به آن تصریح شده، یعنی «اگر چیزی که به او داده شود، خشنود می‌شود و اگر چیزی به وی داده نشود، خشمگین می‌گردد.» را موجب سلب عدالت متکدی بدانیم. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ص: ۳۷۱) اگر تکدی‌گری با تدلیس همراه باشد، تدلیس نیز موجب سلب عدالت خواهد بود. (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص: ۱۷۹) لذا متکدی یکی از شروط ضروری پذیرش شهادت را نخواهد داشت، همراه شدن تکدی‌گری با دروغ نیز موجب سلب عدالت می‌شود.

(۴)- متهم بودن متکدی:

چنان که گذشت، با استفاده از روایاتی، متکدی در معرض اتهام می‌باشد. (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص: ۲۲۳) از این رو شرط «انتفای تهمت» را دارا نمی‌باشد. با توجه به این دلیل، شخص متکدی چون چشم به کمک مالی دیگران دارد، شاید شهادت متکدی به نفع مشهود له به خاطر آن باشد که از وی مالی دریافت کند. (شهید ثانی عاملی، ۱۴۱۳ق، ص: ۱۴، ۱۹۹) منظور از شرط «متهم نبودن شاهد» یا «انتفای تهمت» آن است که شهادت شاهد موجب جلب نفع وی یا دفع ضرر از او نباشد. اتهام در این نوع گرچه موجب سلب عدالت نمی‌شود، با این حال به صورت مستقل می‌تواند یکی از شرایط ضروری شاهد باشد. ممکن است که منظور از «متهم بودن» آن باشد که درباره فردی

^۱ - عن أبي جعفر عليه السلام، قال: «رد رسول اللّٰه صلى الله عليه وآله شهادة السائل الذي يسأل في كفه». قال أبو جعفر عليه السلام: «بأنه لا يؤمن على الشَّهادة، ولا يكفأ بآية إن أعطيت زهبي، وإن منع سخيط».

احتمال داده شود یا گمان آن رود که وی کار زشتی، همچون فسق، دروغ، معصیت و مانند این ها انجام داده است، گرچه این نوع تهمت، با عدالت منافات دارد، اما در فرض عادل بودن شاهد، تهمت مزبور مشکلی برای پذیرش شهادت ایجاد نمی کند. (روحانی قهی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص: ۲۸۰)

(۵) - تکدی گری موجب خواری نفس است:

تکدی گری موجب خواری نفس و از بین رفتن عزت نفس بوده و حرام می باشد، لذا شهادت متکدی پذیرفته نمی شود، چنان که محقق حلی گفته است: «شهادت سائل به کف پذیرفته نمی شود، زیرا موجب خواری نفس است، لذا از نیرنگ چنین فردی ایمنی نیست.» (آبی فاضل، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص: ۵۲۱، محقق حلی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص: ۲۸۷) دلیل مزبور نشانگر آن است که داشتن مروت و مردانگی از جمله شرایط پذیرش شهادت شاهد دانسته شده است. (اردبیلی مقدس، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص: ۴۰۲؛ عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۸، ص: ۲۷۵) شرط بودن «مروءه» در شاهد مبتنی بر آن است که آن را شرط تحقق عدالت بدانیم، چنان که برخی در تعریف عدالت گفته اند: «عدالت هیأت راسخه ای است که از ملازمت تقوا و مروت ایجاد می گردد.» (بیارجمندی، بی تا، ج ۱: ۹۵) برخی از فقهاء نیز روایاتی همچون «لا دین لمن لا مروءه له، و لا مروءه لمن لا عقل له.» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۹۳) و مانند آن را از دلایل احتمالی عدم پذیرش شهادت متکدی دانسته اند. (نجفی، ۱۳۹۶ق، ج ۴۱، ص: ۳۲) حال آن که بسیاری از فقهاء برای تحقق عدالت، «مروءه» را شرط ندانسته اند، چنان که مغنیه در تعریف عدالت گفته است: «عادل کسی است که امین بوده و عملاً - نه در مقام نظر - به احکام دین خویش ملتزم و پای بند باشد.» (مغنیه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص: ۱۴۵)

(۶) - احتمال دروغگویی متکدی در شهادت خویش

این دلیل را می توان از عبارت «فلا یؤمن فی خدعه فی شهادته.» که برخی از فقهاء به آن تصریح نموده اند. (حائری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص: ۳۹۳) نتیجه گرفت، بر اساس این دلیل احتمال دارد که متکدی به خاطر نداشتن عزت نفس، به دروغ شهادت داده باشد، از این رو شهادت وی پذیرفته نمی شود.

(۷) - اجماع بر عدم پذیرش شهادت سائل به کف. (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص: ۱۷۳؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص: ۳۵)

(۸) - شهرت فتوایی بر عدم پذیرش شهادت متکدی: (نجفی، ۱۳۹۶ق، ج ۴۱، ص: ۳۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص: ۳۵)

۲.۷. پذیرش شهادت متکدی

شهادت متکدی صور مختلفی به شکل زیر دارد:

الف- در فرض اضطرار و ضرورت تکدی گری، شهادت متکدی پذیرفته می شود. (سبزواری، بی تا، ج ۲، ص: ۷۵۹)

ب- در فرضی که تکدی گری به صورت حرفه در نیامده باشد، شهادت وی پذیرفته می شود. (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص: ۱۲۲) چنان که گذشت، این فرض مورد پذیرش قانون مدنی قرار گرفته است.

ج- اگر تکدی گری همراه با حفظ کرامت و عزت نفس متکدی باشد، شهادت وی پذیرفته می شود. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص: ۱۸۵)

د- در فرضی که تکدی گری همراه تدلیس و دروغ و دیگر کارهای حرام نباشد، شهادت متکدی پذیرفته می شود. اگر با تدلیس و دیگر کارهای حرام باشد، موجب فسق شاهد می شود و از هم ین روی شهادت وی پذیرفته نمی شود. (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص: ۲۸۶) این

فرض بهترین است، زیرا شامل فرض های « همراه بودن تکدی گری با عزت نفس »، « تکدی گری در حال اضطرار » و « تکدی گری که به صورت حرفه فرد در نیامده باشد » و موارد دیگری می باشد و با دلایل چندی از جمله موارد زیر قابل اثبات است:

(۱) - عموم ادله شهادت: ادله شهادت، از جمله آیاتی، همچون: «وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ» (البقره: ۲۸۲) و مانند آن عام هستند و شامل متکدی نیز می شوند.

(۲) - قاعده فقهی اضطرار: بر اساس این قاعده، که ادله ای همچون « فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ » (البقره: ۱۷۳) و ... آن را تأیید می کنند، بر فرض که تکدی گری حرام باشد، در موارد ضرورت تکدی گری جایز است، پس امکان شهادت وی وجود دارد. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص: ۱۷۸) این دلیل تنها بر پذیرش شهادت متکدی در فرض اضطرار دلالت دارد، لذا برای اثبات پذیرش شهادت متکدی در فرض های دیگر به ادله دیگر، از جمله عمومات ادله شهادت و مانند آن باید رجوع نمود. مشهور فقهاء در فرض ضرورت تکدی گری، شهادت متکدی را پذیرفته اند. (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص: ۱۲۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص: ۱۹۹)

(۳) - چنان که گذشت و با بیان دیگری به تفصیل نیز خواهد آمد، برخ ی از ادله عدم پذیرش شهادت متکدی، همچون لزوم رعایت مروءت و جوانمردی و مانند آن خالی از اشکال نیستند و بر عدم پذیرش شهادت متکدی در فرض هایی که تکدی گوی مستلزم کار حرامی، همچون تدلیس، دروغ و مانند آن فعی باشد، دلالت ندارند.

(۴) - اصل صحت: بر اساس این دلایل بر فرض عدم پذیرش شهادت متکدی، که مشهور فقهاء به آن باور دارند، هر متکدی، سائل به کف نیست، لذا به صرف متکدی بودن شخصی، فعی توان به «سائل به کف بودن» وی حکم نمود و شهادت وی را نپذیرفت، زیرا در فرض شک در «سائل به کف بودن» با توجه به اصل صحت، به صحت کار وی حکم می کنیم. (نجفی، ۱۳۹۶ق، ج ۴۱، ص: ۸۲)

(۵) - حصول ضرر در فرض عدم پذیرش شهادت متکدی: در مواردی که متکدی تنها شاهد می باشد، عدم پذیرش شهادت وی ممکن است موجب زیان مشهود له باشد.

۳.۷. جمع بندی و نظر

با توجه به آنچه گذشت، مخالفان پذیرش شهادت متکدی بر موارد چندی تکیه داشتند، که عبارتند از: «آیات»، «روایات دال بر عدم پذیرش شهادت متکدی»، «عادل نبودن متکدی»، «در مظان اتهام بودن متکدی»، «سبب خواری نفس بودن تکدی گری»، «احتمال دروغگویی متکدی در شهادت خویش»، «اجماع بر عدم پذیرش شهادت متکدی» و «شهرت فتوایی بر عدم پذیرش شهادت متکدی».

آیه «لَا يَسْتَأْذِنُ النَّاسَ إِلَّا حَافًا» (البقره: ۲۷۳) گرچه کاربرد جمله خبری در معنای انشایی و نهی در آن ممکن است، اما نهایت مذموم بودن درخواست از دیگران یا کراهت آن را در فرض اصرار و مداومت نتیجه می دهد، لذا بر عدم پذیرش شهادت متکدی دلالت ندارد. درباره روایاتی که برای عدم پذیرش شهادت متکدی مورد استناد قرار گرفته اند باید گفت که: (۱) - روایات مزبور از عدم پذیرش شهادت نوع خاصی از متکدیان، یعنی آنان که تکدی گری را شغل خویش قرار می دهند، سخن می گوید، لذا شهادت متکدی که به خاطر ضرورت گدایی می کند و دیگر متکدیان پذیرفته می شود. از سویی صرف درخواست از دیگران و تکدی گری دلیل آن نیست که «سؤال به کف» تحقق یافته است (۲) - روایات از یکی از مراتب اولیاء، یعنی غناء و بی نیازی از مردم و لزوم تکیه نمودن به خداوند سخن می گویند. (لنکرانی، ۱۴۲۰ق، ص: ۴۹۱) (۳) - روایات مزبور به فرض خاصی از تکدی گری، که در آن متکدی اقدام به تدلیس می کند و به دروغ خود را نیازمند می داند، سخن می گویند. درباره دلیل «عادل نبودن متکدی» باید گفت که صرف تکدی گری موجب فسق متکدی فعی شود و باید فرض را بر عدالت او بگیریم، زیرا با توجه به اصل صحت، مسلمان کارهایش را درست انجام می دهد (نجفی، ۱۳۹۶، ج ۴۱، ص: ۸۳) از سوی دیگر عادل نبودن

متکدی مبتنی بر آن است که تکدی گری را حرام بدانیم، حال آن که تکدی گری به خودی خود حرام نیست، بلکه تنها در فرضی که همراه با تدلیس، دروغ و کارهای حرام دیگر باشد، عدالت متکدی از بین می‌رود. درباره دلیل «متهم بودن متکدی» باید گفت که، گرچه درباره عدم پذیرش شهادت متهم ادعای اجماع شده است. (روحانی قهی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص: ۲۷۸): (۱) - درباره ویژگی «متهم نبودن» ضابطه خاصی وجود ندارد، از همین رو مصادیق محدودی در فقه برای آن بیان شده است. (۲) - بر اساس تصریح فقهاء، همه جا «تهمت» موجب عدم پذیرش شهادت شاهد نیست، زیرا شهادت برخی از افراد متهم، مانند خویشان، دوستان و ... پذیرفته می‌شود، چنان که شهید اول گفته اند: «اجماعاً هر تهمتی موجب ردّ شهادت نیست.» (شهید اول عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص: ۱۲۷) (۳) - در مواردی، همچون شریک، وصی و مانند آنها، تهمت محقق نیست و تنها به خاطر نصوص خاصی که درباره آنها داریم، به عدم پذیرش شهادت آنها حکم شده است. (روحانی قهی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص: ۲۷۹) (۴) - با توجه به آن که شهادت برخی از افراد تهمت پذیرفته می‌شود، اثبات آن که شهادت کدامیک از افراد متهم پذیرفته نمی‌شود، توسط عقل، نقل و اجماع امکان پذیر است. (اردبیلی مقدس، ۱۴۰۳ق، ج ۱۲، ص: ۳۸۸) (۵) - ممکن است که منظور از «متهم» فردی باشد که احتمال داده شود یا گمان آن رود که وی کار زشتی، همچون فسق، دروغ، معصیت و مانند این‌ها را انجام داده است، (روحانی قهی، ۱۴۱۲ق، ج ۲۵، ص: ۲۸۰) بدیهی است که با توجه به حکم تکلیفی که برای تکدی گری بیان شد، متهم به این معنی الزاماً بر متکدی صادق نیست.

درخصوص دلیل «خواری نفس» درباره عدم پذیرش شهادت متکدی، که به آن اشاره رفت باید گفت که منشأ این دلیل رابطه «مروت» با تحقق عدالت می‌باشد، زیرا برخی از فقهاء داشتن مروت را شرط تحقق عدالت دانسته و از همین رو در تعریف عدالت گفته اند: «عدالت عبارت از هیأت راسخه‌ای است که از ملازمت تقوا و مروءت ایجاد می‌گردد.» (بیارجمندی، بی تا، ج ۱، ص: ۹۵) مروت با عبارات مختلفی تعریف شده است،

مثلاً: «صاحب مروت کسی است که نفس خویش را از آلودگی‌ها حفظ می‌کند و در پیش مردم آن را خوار نمی‌سازد. یا صاحب مروت کسی است که از آنچه که به خاطر آن مورد مسخره و خنده دیگران قرار می‌گیرد دوری می‌کند؛ یا کسی است که به شیوه افراد مشابه این مکان‌ها و زمان‌ها عمل می‌کند.» (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص: ۱۶۹) با توجه به تعریف مزبور شهادت کسانی که فاقد مروت هستند مردود دانسته شده است.

در نقد نقش «مروت» در تحقق عدالت باید گفت که به تصریح بسیاری از فقهای متأخر دلیلی بر اعتبار مروت در تحقق عدالت وجود ندارد. (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۰، ص: ۱۶)

از همین رو انجام منافیات مروت، از جمله تکدی گری موجب سلب عدالت نمی‌شود مگر آن که ارتکاب منافی مروت موجب خواری نفس و از بین رفتن کرامت انسانی شود، در این صورت به دلیل خواری نفس و از بین رفتن کرامت انسانی موجب سلب عدالت می‌شود.

چنان که گذشت، دلیل «احتمال دروغ بودن شهادت متکدی» از سویی به دلیل «خواری نفس» بازگشت دارد، از سویی به دلیل اصل صحت، احتمال دروغگویی متکدی نفی می‌شود و در فرض محرز و مشهور بودن عدالت وی پیش از تکدی گری، عدالت وی پس از تکدی گری استصحاب می‌شود. در نقد دلیل «شهرت فتوائی بر رد شهادت متکدی» باید گفت شهرت فتوائی فاقد اعتبار است. (طباطبایی قهی، ۱۴۲۳ق، ص: ۳۹؛ طباطبایی قهی، ۱۴۲۵ق، ص: ۳۳۳) از این رو بر ردّ شهادت متکدی دلالت ندارد. در نقد دلیل اجماع بر عدم پذیرش شهادت سائل به کف. (گلپایگانی، ۱۴۰۵ق، ص: ۱۷۳)

باید گفت که با توجه به روایات مورد اشاره، اجماع مدرکی بوده و از این رو معتبر نمی‌باشد.

از مقایسه دلایل عدم پذیرش شهادت متکدی و دلایل پذیرش شهادت وی نتیجه گرفته می‌شود که عدم پذیرش شهادت متکدی به موارد خاصی محدود است، که عدالت متکدی سلب شود، مثل آن که تکدی گری وی همراه با دروغ و تدلیس و دیگر حرام‌ها باشد.

دلیل « نفی اتهام» گرچه با عدالت قابل جمع می‌باشد، با این حال تکدی گری مصداق « اتهام» نیست.

۸- نتیجه گیری

۱- اختلاف در پذیرش و عدم پذیرش شهادت متکدی از عوامل چندی ناشی شده است، از جمله: (۱)- اختلاف در تفسیر «السائل الذی بکفه» که در برخی روایات به آن تصریح شده است، به گونه که برخی آن را به فردی که تکدی گری را حرفه خویش قرار داده تفسیر نموده اند و برخی آن را به متکدی که مستقیماً و بدون واسطه از دیگران درخواست کمک می‌کند، تفسیر کرده اند و برخی دیگر آن را به گونه های دیگری معنی نموده اند، بدیهی است که برداشت های مزبور، در مصادیق متکدیانی که شهادت ایشان مورد تأیید قرار نمی‌گیرد، تفاوت ایجاد می‌کند. (۲)- اختلاف در حرام بودن تکدی گری و عدم آن، بدیهی است که اگر حرام باشد، موجب فسق متکدی و سلب عدالت او و عدم پذیرش شهادتش می‌گردد. اما اگر تکدی گری حرام نباشد، مشکلی برای عدالت وی و پذیرش شهادتش ایجاد نمی‌شود، همین امر باعث شده که فقهاء و حقوقدانان، عدم تکدی گری را شرط مستقلی در برابر عدالت بدانند. (۳)- فقدان ضابطه ای که بتوان با آن همه موارد متهم بودن که برای پذیرش شهادت مشکل ایجاد می‌کنند را در یک جا نمود. (۴) - گونه‌ها و اشکال و حالات مختلف تکدی گری، به گونه ای که برخی از آن‌ها مجاز هستند و برخی ممنوع می‌باشند.

۲- چنان که تکدی گری با کارهایی حرام می‌باشد، همچون: دروغ، تدلیس و... همراه باشد، بی تردید به دلیل تحقق فسق و سلب عدالت، شهادت متکدی پذیرفته نمی‌شود.

۳- ضامن بودن متکدی در فرضی که به تکدی گری نیاز ندارد، نشانگر آن است که از نگاه اسلام افراد باید با کار و کوشش و تلاش خود برای خود و دیگران مفید باشند.

۴- حقوق موضوعه ایران به تبعیت از فقه همه موارد تکدی گری را جرم ندانسته، بلکه در موارد خاصی، همچون «شغل قرار دادن تکدی گری» و.. آن را جرم دانسته است. در مواردی که تکدی گری از نگاه فقهی حرام است و از نگاه قانون جرم می‌باشد، متکدی، گذشته از مجازات تعزیر، که در فقه و قانون به آن تصریح شده است، از حقوق اجتماعی پذیرش شهادت نیز محروم می‌شود.

۵- بی تردید در مواردی که تکدی گری با کار حرام می‌باشد، همچون تدلیس، دروغ و... همراه نیست و نیز در مواردی که متکدی به خاطر ضرورت و اضطرار اقدام به تکدی گری می‌کند، شهادتش پذیرفته می‌شود.

۶- در مواردی که متکدی تنها شاهد است، عدم پذیرش شهادت وی موجب زیان به مشهود له می‌باشد.

منابع

- قرآن کریم
- آبی فاضل، حسن بن ابی طالب، (۱۴۱۷ق)، کشف الرموز فی مختصر النافع، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن ادریس حلی، محمد، (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن منظور مصری، محمد، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- اردبیلی، احمد، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفایده و البرهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بحرانی، یوسف (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- تبریزی، جواد، (بی تا)، اسس القضاء و الشهادة، قم: دفتر مؤلف.

- بیارجمندی خراسانی ، یوسف ، (بی تا) ، مدار العروة ، نجف اشرف: مطبعة النعمان .
- حائری حسینی، سید کاظم (۱۴۱۵ق) ، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حائری حسینی ، سید علی ، (۱۴۰۹ق) ، الشرح الصغیر فی شرح المختصر النافع، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی.
- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسایل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع) .
- خفاجی ، احمد بن محمد ، (بی تا) ، شفاء الغلیل فی کلام العرب من الدخیل، بیروت: دار الکتب العلمیة .
- حسینی نهرانی، محمد حسین، (۱۴۱۸)، ولایت الفقیه فی حکومت الاسلام ، لبنان: دارالمحجة البيضاء .
- حمیری ، نشوان بن سعید ، (بی تا) ، شمس العلوم، دمشق: دار الکتب العلمیة.
- خمینی امام، روح الله ، (۱۴۰۴ق) ، زبدة الاحکام ، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خمینی امام، روح الله ، (۱۳۸۴ش) ، تحریر الوسيلة ، تهران: مؤسسه آثار امام خمینی .
- خمینی امام، روح الله ، (۱۴۲۲ق) ، استفتائات جدید، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- خوانساری ، سید احمد ، (۱۴۰۵ق) ، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خوئی ، ابو القاسم، (۱۴۲۲ق) مبانى تکملة المنهاج، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خوئی ، ابو القاسم، (۱۴۱۸ق) ، موسوعة الامام الخوئی، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دانش پژوه، وهاب، (۱۳۷۸ش) ، «محرومیّت از حقوق اجتماعی و حقوق کیفری ایران و فقه امامیه» ، شماره ۹، صص ۱۸۱-۲۱۴.
- دهخدا ، علی اکبر، (۱۳۷۷ش) ، فرهنگ دهخدا، تهران: انتشارات مؤسسه دهخدا .
- روحانی قهی ، محمد صادق ، (۱۴۱۲ق) ، فقه الصادق (ع) ، قم: مدرسه الامام الصادق(ع).
- سبحانی، جعفر ، (۱۴۱۸ق) ، نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الغراء، قم: مؤسسه امام صادق(ع) .
- سبزواری، عبد الاعلی، (۱۴۱۳ق) ، مهذب الاحکام، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری ، محمد باقر ، (بی تا)، کفایة الاحکام ، اصفهان: انتشارات مهدوی.
- سیوری حلی ، فاضل بن مقداد، (۱۴۰۴ق)، التقیح الرابع لمختصر الشرايع، قم: کتابفروشی آیت الله مرعشی .
- شیخ طوسی ، محمد بن حسن ، (۱۴۰۷ق) ، تهذیب الاحکام، قم: دار الکتب الاسلامیة.
- شهید اول عاملی، محمد بن مکی، (۱۴۱۷ق)، الدروس الشریعیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
- شهید ثانی ، زین الدین محمد ، (۱۴۱۳ق) ، مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیة.
- صدوق قهی ، محمد بن علی ، (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم .
- طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸ش) ، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات اسلام .
- طباطبایی، سید علی، (۱۴۱۲ق) ، ریاض المسائل، قم: مؤسسه النشر الاسلامیة لجماعة المدرسين .
- طباطبایی قهی ، تقی ، (۱۴۲۳ق) ، الانوار البهیة فی القواعد الفقهیة، قم: انتشارات محللاتی .
- طباطبایی قهی ، تقی ، (۱۴۲۵ق) ، هداية الاعلام الى مدارک شرايع الاسلام، قم: انتشارات محللاتی .
- عاملی، جواد، (۱۴۱۹ق)، مفتاح الکرامه، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- علامه حلی ، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳ق) ، مختلف الشیعه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- علامه حلی ، حسن بن یوسف ، (۱۴۲۰ق) ، تحریر الاحکام الشریعیة، قم: مؤسسه امام صادق (ع) .
- فتح الله، احمد ، (۱۴۱۵ق) ، معجم الفاظ الفقه الجعفری، الدمام ، بی جا: بی نا.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق) ، کتاب العین، قم: نشر هجرت.
- فیض کاشانی ، محسن ، (بی تا)، مفتاح الشرايع ، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی .
- فیض کاشانی، محسن ، (۱۴۰۶ق)، الوافی، ج ۵، اصفهان: کتابخانه امیر المؤمنین(ع).
- قطنان حلی ، شمس الدین محمد ، (۱۴۲۴ق) ، معالم الدین فی فقه آل یاسین ، قم: مؤسسه امام صادق(ع) .
- کاشف الغطاء ، حسن بن جعفر ، (۱۴۲۲ق) ، انوار الفقاهة – کتاب الشهادات، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء .
- کاشف الغطاء ، جعفر، (۱۴۲۲) ، کشف الغطاء عن مهمات الشریعة الغراء ، قم: بوستان کتاب.
- کاشف الغطاء ، احمد بن علی ، (۱۴۲۳ق) ، سفینه النجاة و مشکاة الهدی، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- گلپایگانی، محمدرضا ، (۱۴۰۵ق) ، کتاب الشهادات، قم: دارالقرآن الکریم .
- لنگرانی ، محمد فاضل ، (۱۴۲۰ق) ، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة ، القضاء و الشهادات، قم: مرکز قهی ائمه اطهار (ع) .
- مجلسی ، محمد باقر، (۱۴۱۰ق) ، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الطبع و النشر .
- محقق حلی ، جعفر بن حسن ، المختصر النافع(۱۴۱۸ق) ، قم: مؤسسه المطبوعات الدینیة.
- مدنی کاشانی ، آقا رضا ، (۱۴۱۰ق) ، کتاب القصاص للفقهاء و الخواص ، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مرادی ، علی رضا ، (۱۳۷۰ش) ، «بررسی تکدی در ایران» ، مجله حکمت نامه مفاخر، ش ۱۱۰
- مرتضی زبیدی، محمد ، (بی تا) ، تاج العروس، بیروت: دار الفکر.
- معلوف، لوئیس، (۱۳۸۸ش) ، المنجد، تهران: نشر اسلام.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۹ق) توضیح المسائل، قم: مدرسه امام امیر المؤمنین (ع) .
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷ق) ، الفتاوی الجديدة ، قم: انتشارات مدرسه امام امیر المؤمنین(ع) .
- مکارم شیرازی ، ناصر ، www.tseuqmalis/www//sptth، ۲۵۴۸۲af/notiseuq/evihcra/af/ten، ۹۹/۱۱/۸، ۸ ساعت
- مغنیه، محمد جواد(۱۴۲۱)، فقه الامام الصادق علیه السلام ، قم: مؤسسه انصاریان .
- منتظری ، حسینعلی ، (۱۳۷۵ش) ، استفتائات مسائل ضمان، قم: دفتر آیت الله منتظری .
- نجفی ، محمد حسن(۱۳۹۶ق) ، جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام ، بیروت: دار احیاء التراث العربی .
- نراقی ، احمد ، (۱۴۱۵ق) ، مستند الشیعة فی احکام الشریعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع) .